

تعلیم و تربیت و معلومات

در عصر ساسانیان

اطلاعات ما نسبت بمسئله تعلیمات عمومی در عصر ساسانیان بی نهایت محدود و مختصر است. در قسمت تعلیمات ابتدائی میتوان گفت که هیچگونه اطلاعی در دست نیست. اکثریت روستائیان این دوره بیسواد بوده اند ولی طبقه دهقانان در ادوار مختلفه بعضی تعلیمات عمومی از طبقات روحانی دوره خویش گرفته و در قرون قبل از زمان انقراض دوره ساسانیان روایات و اساطیر و تاریخ ملی ایران را این طبقه حفظ و نگاهداری کرده اند. در شهرهای ایران قسمت نسبتاً مهم مردم خواندن و نوشتن و حساب میدانسته اند ولی در قسمت ادبیات عده مطلقاً در طبقات عامه مختصر بوده است.

هیون تسیانک مسافر چینی که اوضاع زندگانی ممالک مشرق را در عصر خسرو دوم برشته تحریر در آورده است میگوید ایرانیان توجه و هم خود را به ترقی و پیشرفت حرفه خویش صرف میکردند. روی هم نمیتوان تردید داشت که تدریس تعلیمات ابتدائی و قسمتی از تعلیمات عالیه در دست طبقه روحانیون بوده و بیشتر جنبه ایمانی و عقیدتی داشته است. در یخ نسک که یکی از فصول اوستاست که در زمان ساسانیان از کتاب مذهبی ایران ناپدید شده مخصوصاً تصریح شده است که تعلیم و تدریس و کسب دانش مخصوص مؤبدان بزرگ است.

در قسمت اشراف اطلاعات نسبت بمواد تحصیلی جوانان و خردسالان این طبقه قطعی تر و صحیح تر است و میدانیم که جوانان خانواده نجبا خواندن و نوشتن و حساب و بازی گوی و شطرنج را که از دوره خسرو اول مقرر شده بود تعلیم گرفته و سوارزی و شکار میآموختند. در نقاط دور از مراکز شهر میدانهای وسیعی بود که در آنجا بمسابقه اسب دوانی و تیراندازی میپرداختند. کتابهای متعددی در باب تربیت اسب و سایر حیوانات و طیور برای شکار وجود داشت.

در باب بازی گوی و چوگان اطلاعاتی در کتاب عیون الاخبار تألیف ابن قتیبه دیده می شود و هیچ تردیدی نیست که جوانان مقدم بر همه چیز بفرآ گرفتن آداب استعمال سلاح اشتغال داشتند. بهرام پنجم در سن پنج سالگی که تحت سرپرستی منذر سلطان عرب تربیت میشد بمریی خویش چنین میگوید: - بفرمای تا دانشمندان بصیر و آگاه در علوم و فنون گرد آمده بمن نوشتن و تیراندازی و آیین داد ستانی بیاموزند. منذر در جواب میگوید: شاهزاده هنوز جوان است. و چون اصرار وی را می بیند برای او از ایران داد ستانان (قضاة) و مر بیان می خواهد تا بوی تیراندازی، داد گیری و آنچه برای تکمیل معلومات شایسته بود بیاموزند و نیز علمای متعددی از روم و ایران احضار نموده داستان سرایان بزرگ عرب را برای تعلیم وی بخواست. هر جوان وقتی با سن پانزده می نهاد باید از فرآ گرفتن تعلیمات بدنی و عقلانی فراغت یافته و اصول و نسک مذهبی را چنانکه در اوستا و زند مندرج است بداند از وظیفه انسان در حیات و از عاقبت وی چنانکه در کتاب بهلوی معروف به پند نامک زردشت نگاشته شده است مستحضر باشد. در یک کتاب دیگر بهلوی یعنی در کتاب خسرو اول و غلام یاندم جوان وی (ریدک) شرح معلومات و اطلاعات وی مندرج است که وی در سن مقرر بمکتب رفته و قسمت اصلی و اساسی اوستا و یشت ها و هادخت، یسنا و وندیداد را شرح و تفسیر آنها مانند هیربندی حفظ دارد. پس از آن در قسمت تعلیمات متوسطه در ادبیات و فن کلام و اسب سواری و تیراندازی و نیزه بازی و براندن خشت تعلیم یافته و از موسیقی و خواندن سرود و نجوم دارای سر رشته است. و در بازی شطرنج و سایر بازیها زبردست است و در پایان ریدک دانش خود را در طباطخی و تهیه خوراک و در آداب پوشیدن لباس و غیره عرضه میدارد.

نسبت بتربیت دختران منابع موجوده اطلاعاتی بدست نمی دهد. بار تلمو با قرائنی حدس میزند که دختران بیشتر بخانه داری و امور مربوطه بآن توجه داشته اند و دروغ نسک اشاره بتربیت زنان در طرز تربیت منزل هست. باوصف این زنان طبقات ممتاز مملکت تعلیمات عمقی در علوم می گرفته اند و در این مورد شرح مختصری در مادیگان هزار دادستان که اصول قوانین قضائی در آن مندرج بوده و امروز قسمتی

از آن در دست است موجود و آن چنین است که یکی از قضاة هنگام رفتن بدیوان قضا پنج تن از زنان بر خور و یکی از آنها بر سش هائی در مورد وثیقه و ضمانت از وی نمود . بسیاری را جواب داد ولی در پاسخ سوال آخر در ماند. در این هنگام یکی از آن زنان بوی گفت :- ای دانشمند ، بیهوده زحمت اندیشه بخویش راه مده و صریح بگوی که پاسخ آن را نمی دانی ، جواب این پرسش در شرحی که مگوگان اندرز بت نوشته مندرج است .

در قسمت علوم یونانیها و رومی ها بایرانیان تعلیم داده و در ایران عده بودند که زندگانی خویش را کم و بیش بتحصیل علوم اختصاص داده بودند و چون منبع اصلی تمام علوم را اوستای ساسانی می دانستند شك نیست که این دانشمندان از طبقه علمای روحانی نبوده اند ،

در بندهش خلاصه از علوم طبیعی و علم افلاك را که اوستای ساسانی و شرح آن توضیح می دهد مندرج است. در فرهنگ جغرافیائی یاقوت ذکر شده است که در ریو اردشیر (ریشهر) که از توابع اراجان خوزستان است عده کثیری از نویسندگان وجود داشته اند که بخط رمزی که بگشتگ معروف است مطالب مربوطه بعلم طب و نجوم و سرای دیگر را ضبط می کرده اند و این مردم را گشتگ دفتران مینامیدند در متن و شرح کتاب اوستائی که نسخ آن معدوم شده و به هوسپارم نسك موسوم است شرح مبسوطی در باب طب و پزشکان مندرج است که اورمزد (هرمزد) برای بر طرف ساختن و تسکین هر درد «گیاهی خلق فرموده است» و قواعد و اصولی در حق القدم، اغذیه مشهی، ثیاب فاخر ، اسب های تندرو و چیزهائی که بز شك بعنوان حق العلاج حق مطالبه داشته است ذکر می کند ، بعلاوه حق العلاج طبقات مختلفه را از صاحبان خانه ، کدخدایان قراء ، حکام ولایات و شهرها و بینوایان و گدایان معین نموده است . برای علاج امراض مختلفه حقوق متفاوتی مقرر است و حق العلاج تمام بدن یا قسمتی از آن تفاوت دارد . بز شك باید با وجدان و علاقه بحفظ حیات مریض و بانهایت تسلط و احتیاط بمعالجه اقدام نماید و هرگاه در معاینه مریض تأمل و درنگی نماید مرتکب جرم شده است . همین طور توضیحات مفصلی در باب امراض مسری و مهلك و غیر مهلك در آن کتاب بوده است . يك نوع تصدیق یا گواهی نامه لیاقت در فن طبابت برای پزشکان مقرر

بوده است ولی یافتن این گونه اطباء مجاز اغاب ممکن نمی شد از این جهت هرگاه کوشش مریض در پیدا کردن پزشک ایرانی بدون نتیجه می ماند اجازه داشت که به پزشکان بیگانه رجوع نماید و هرگاه با وجود پزشک ایرانی بطیب بیگانه مراجعه می نمود مجرم بشمار می رفت. اما پادشاهان ساسانی اغاب پزشکان یونانی یا سریانی مسیحی را ترجیح می دادند. در بین پزشکان متخصص پزشکان چشم یا کحالان نیز ذکر شده و در همان نسک در باب سنگ های هارو و معالجه حیوانات نیز کلیاتی مندرج است. در کتاب اوستائی دیگر که امروز نسخه آن معدوم و به نیکا دوم نسک معروف است اطلاعات مفصلی در باب طب و بیطاری بوده و مخصوصاً ذکر می کند که برای استفاده پزشکان مجرمین محکوم باعدام را برای تجربیات به پزشکان می سپردند و این عمل یعنی اخذ تجربیات طبی از مجرمین محکوم باعدام در مصر در دوره بطالسه در جریان بوده است.

در کتاب سوم دینکرد بحث مختصری در باب طب هست و شک نیست که اطلاعات محتویه در این بحث از منابع متعلق بدوره ساسانی اخذ شده است مؤلف این کتاب سلامت جسمانی را از سلامت روحانی تجزیه کرده است اما هر چند در باب پزشکان امراض جسمانی و اطباء فقاہت روحانی و تخصص آنها در رشته های خویش سخن میراند بنظر اینطور می آید که در تمام شعب و قسمت های مختلفه طب روح مریض را پزشکان مورد توجه قرار میدادند.

اصول و اساس عقاید طبی متکی بمذهب زردشتی است که از روی روایات اوستائی اخذ شده است اما در هر قسمت نفوذ و تأثیر طب یونانی در آن بدیدار است مخصوصاً عقاید طبی بقراط مورد توجه بوده است. برای معالجه سه طریق مختلف وجود داشته است، کسانی که بوسیله دواهای طبی علاج نمیشده اند بوسیله آهن یعنی کاردرجراحی معالجه میشده، و کسانی را که آهن به علاج مرض قادر نمیشده بوسیله آتش و آنها را که آتش شفا نمیداد مرضشان معالجه پذیر نبوده است.

در وندیداد که در قرون اولیه دوره اشکانی تدوین شده نیز سه طریق علاج مذکور است. اولین بوسیله آلات جراحی دوم بوسیله گیاه ها و ادویه و سوم بوسیله

کتاب مقدس و این طریق اخیر را مؤثرتر تشخیص میدهد. در دینکرد پنج طریق علاج مندرج است که کلام مقدس، آتش، گیاههای طبی، آلات جراحی و سوزاندن باشد. معالجه با کلمات مقدس، یعنی بوسیله فرمولهای سحری که از کتاب مقدس استخراج شده بود همیشه از حیث تاثیر مهمتر بشمار میرفته است.

بزشک خوب میباید با نهایت دقت و خردی بینی امراض را معاینه نموده و کتاب بسیار مطالعه نموده باشد. علاوه باید از تشریح یعنی از شناختن اعضای بدن و اعمال آنها مطمع و علاج آلام هر يك از آنها را بداند، خوشرو و نرم گفتار بوده و نسبت بمریضها بردبار باشد، خصال اخلاقی و روحانی بزشکان جسم و بزشکان روح با تفصیل و شرح طولانی که معانی آن چندان روشن نیست مندرج است. هر دو طبقه از بزشکان یعنی طیب روحانی که جزو طبقه مؤبدان بود و طیب جسمانی باید امتحان لیاقت خویش را بدهند و پیش از آنکه یکنفر از معتقدین بآئین را معالجه کنند باید يك نفر بت پرست و بیگانه مذهب را بخوبی معالجه کرده باشند. و اگر پس از آن سه نفر مریض زیر دست وی مردند باو هرگز اجازه طبابت داده نخواهد شد.

بزشک مجبور است همه روز تاهر وقت ضرور باشد از مرضای خویش عیادت نماید و در مقابل باید باو اغذیه خوب و اسب تندرو و مسکن مناسبی در وسط شهر بدهند. اما بزشک نباید بی نهایت به پول علاقه داشته باشد. از نظر اخلاقی و مذهبی بزشکان پنج دسته اند: بهترین بزشکان آنها هستند که از نظر ثواب و اجر اخروی بمعالجه اقدام میکنند، پس از آنها کسانی هستند که رحم و شفقت را با میل بدریافت حق العلاج توأم دارند ولی رحم و شفقت آنها غالب است و پس از آنها کسانی که جنبه مادی آنها فائق است و بالاخره کسانی که تنها برای دریافت پول بمعالجه قیام مینمایند. ظاهراً درست بذیا ایران درست بذرئیس تمام بزشکان کشور بوده است ولی بطور کلی رئیس و پیشوای بزشکان روحانی و جسمانی زراتشروتوم بوده و این لقب یا عنوان بدون شك بمؤبدان مؤبد مخصوص بوده است.

مطالعاتی که در قسمت امراض بعمل آمده و برای تحقیق بدست ما رسیده

است می‌رساند که اطلاع پزشکان نسبت به کیفیت و طبیعت امراض چندان عمقی نبوده است. و علاوه بین امراض عادات رذیله و جهل و غضب و تکبر و غیره را نیز محسوب داشته و در امراض جسمانی سردی، خشکی، بوی بد، گرسنگی، تشنگی پیری، غم و اندوه را نیز علل ظهور امراض شناخته‌اند.

یکی از مؤلفین که نام وی معلوم نیست ۴۳۳۳ مرض مختلف را در رساله خویش نام برده است که از اوستا استخراج نموده و بسیاری از آنها برای خود مؤلف نیز نامفهوم مانده است. قسمت مهم آخر رساله فوق که در طریق معالجه امراض است فوق العاده دشوار است. در این قسمت فکر تاریک و سلیقه ناهموار مؤلف از همه جا بیشتر واضح است و بسیاری از استعمالات فنی که در آن مندرج است کم و بیش لایتحل و غیر معلوم است. بر طبق اصول طب یونانی مزاج اشخاص و اختلاف طبایع را معلول تغییر و افزایش و نقصان گرمی و سردی و برودت و حرارت امزجه میدانند. اما این اصول یونانی نیز بدون تحریف و تغییر نمانده و برای موافقت با عقاید دینی زرتشتی که امراض را نتیجه غلبه ارواح مودیه میدانند جرح و تعدیل بسیار یافته است و دستور میدهد که باید مزاج را از سردی و خشکی که نتیجه عمل ارواح خبیثه است محافظت نمود. وضع خون بسته بمقدار قوه حیات است که در آن موجود است و اگر این قوه حیات در خون باشد بکمک طیب که دوائ لازم را تجویز مینماید مرض را بر طرف خواهد نمود. غذا و ترکیب آن فوق العاده مهم است و باید دارای مقدار کافی رطوبت (عنصر آبی) برای مقابله با خشکی و مقداری حرارت (عنصر آتش) برای دفع برودت باشد. هوایی که در غذا هست با هوای پاکتی که در بدن موجود است مخلوط میشود و مقداری که در غذا از عناصر خاکی هست با بدل مایتحلل آمیزش خواهد یافت و روی هم صحت کامل بسته باین است که اغذیه بحد اعتدال از تمام این عناصر ترکیب یافته باشد.

مسبو کاساس تلی این اصول طبی را از چندین جهة باطب هندی شنیده یافته است. از زمانیکه نسطورین را از امپراطوری بیتزانتین در قرن پنجم اخراج نمودند این اشخاص در بین النهرین و ایران اقامت گزیده و مدارس طب تأسیس نموده و اصول

یونانی رارواج دادند و معروفترین آنها مدرسه گندیشاپور است که در عصر ساسانی و قرن اول اسلامی مرکز مهم طب بشمار میرفت.

میگویند خسرو اول طبیبی بنام برزویه داشت. از آثار وی کتاب شرح احوالی است که این مقتع در مقدمه ترجمه کلدیک و دمنک خلاصه از آن را ذکر میکنند و این کتاب از نظر شرح احوال از تقایس و نوادر کتب بشمار است زیرا در این کتاب پزشک مخصوص دربار را خیلی روشن و آشکار توضیح و معرفی مینماید. و این شرح حال بطور ذیل آغاز میشود:

بدرمن جزو طبقه سپاهیان سوار و مادرم از خانواده مؤبدی معروف بود. عایت مخصوصی که بزبان اهرمزد بمن نموده بود این بود که من محبوب پدر و مادر خویش بودم و هر رنجی که ضرور بود در باره تربیت من تحمل کرده و نسبت بمن بیشتر از برادران دیگر صرف جهد نمودند. همینکه بسن هفت سالگی رسیدم مرا بدیستان نهادند و چون نوشتن را آموختم از پدر و مادر خویش سپاسگذاری نموده بفرار گرفتن علوم برداختم. مهمترین قسمت علوم که مرا بطرف خویش مجذوب نمود علم طب بود. من باین علم علاقه زیادی داشتم زیرا ماهیت آنرا میدانستم و هر چه بیشتر در آن مطالعه مینمودم عشق من نسبت آن از دیاد می یافت و درجه اشتیاقم نسبت به مطالعه آن افزون تر می گشت. همین که درجه معلومات من بحدی رسید که بمعالجه مرضا توانائی یافتم.

در این چهار مورد باندیشه فرورفتم که آیا در زندگی باید در پی تحصیل مال یا آسایش و ایام نیک و یا اجر اخروی رفت؟ علت اینکه فن طبابت را اختیار نمودم از آن نظر بود که مردم باذوق این فن را محترم میدانستند و در هیچ یک از کتب مذهبی از آن ذمی نشده بود.

در مطالعه کتب طبیبی معلوم شد که بهترین پزشک آن کسی است که در این حرفه جز اجر اخروی را طالب نباشد و از این روی بر خود حتم کردم که از فوائد مادی صرف نظر کرده مانند سوداگری که مروارید و یا قوت خرید و در پی بدست آوردن گنج جهان است نباشم.

امادر ضمن مطالعه کتب قدیمه دانستم که اگر بزشک در بی تحصیل اجر اخروی باشد چیزی از ضیاع و عقار دنیوی را از کف نخواهد داد و از این جهت به معالجه مبتلابان کمر همت بسته و از هر گونه تحمل زحمت در این راه خودداری نمودم و نسبت با آنها که امید حیات برایشان نبود نهایت سعی من در آن بود که رنج و شکنجه مرض را برای آنها تخفیف بدهم. هر کجا ممکن بود شخصا بمعالجه مرض اقدام میکردم و اگر این کیفیت امکان پذیر نبود آنها نسخه و دستورالعمل کامل میدادم و از هیچ کس طلب مزد و اجرت نموده و از آن همکاران خویش که در دانش همپایه من و در دارائی و نعمت از من پیش بودند تبعیت و تقلید نمودم.

در این کتاب شرح مفصلی راجع بکمفیت توید چنین تولید نطفه نیز مندرج است و واضح میکند که در سفر بکه برزوه هندوستان نموده از طریق معالجه اطبای هندوستان و عقاید آنها اطلاعات کامله فرا گرفته است.

اطلاعات ما نیست معلوم دیگر که در عصر ساسانی رواج داشته است از قسمت طب کمتر است. در قسمت فلسفه باید آنرا مربوط و مخلوط با عقاید مذهبی دانست و در این باب امیدوارم بعدها مفصلا بحث نمایم.

کتاب و اسنادی که در این مقاله به آنها مراجعه شده است :-

۱- S. Beal, Budahist Record of the Western world

۲- خلاصه دینکرد بهلوی ترجمه وست West ۳ - کارنامک اردشیر ۴ - سکادم نسک .

دینکرد هشتم ترجمه وست ۵ - فهرست ، تالیف فلوکل Flugel ، (از نسخه روسی

Inostrantzev, Sasanidskie Etjudy) ۶ - آئینک نامه ۷ - طبری ۸ - مقاله فریمان تحت عنوان

پندنامه زردشت ۹ - متن بهلوی «خسر و غلام او» تالیف ی. اووالا

۱۰ - Die Fru im sas-anidischeu Recht

۱۱- دینکرد نهم ۱۲ - کتاب Zum sasanidischen Reeh تالیف بارتلمو

Bartholomae ۱۳ - کتاب Der Orient nnd das griechische Erbe

تالیف H.H, Schaeder ۱۴ - وندیداد هفتم ۱۵ - دینکرد سوم ۱۶ - کتاب زند و اوستا تالیف

Darmesteter ۱۷ - رساله نوادکد.